

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



از نگاه دیگران m.illbeigi@yahoo.fr xalvat.info

مفقود شدن و قتل سرتیپ افشار طوس ، رئیس شهربانی کل کشور زمانِ مصدق





در ملاقات دکتر فاطمی با اعلیحضرت همایونی مسائل مهمی مورد مذاکره قرار گرفت

دیگری مجلس است. بنابراین اگر اعلیحضرت بامتن گزارش هیئت هشت نفری نظر موافق دارند می‌توانند ضمن صدور یک اعلامیه رسمی از طرف وزارت دربار تأیید و تأیید خود را از این گزارش اعلام دارند و درین صورت، دیگر دولت به توجیب گزارش از طرف مجلس اجتنابی نمی‌بیند. اعلیحضرت یکبار دیگر تأیید کرده‌اند که با گزارش هیئت هشت نفری موافقت و سرعاً به‌دو نایب‌دانشگاه که هم این مطلب را متذکر شده‌اند گفته بشود که وقتی صحبت از لزوم بازبینی تغییرات در وزارت دربار میان می‌آید اعلیحضرت سکوت کرده و جوابی ندهند.



سرتیپ افشارطوس

تلفن ناشناس

و اما راجع به شایعه استعفای نخست وزیر که در آغاز مقاله آن اشاره شد، به از ظهر روز دوشنبه در تهران شایع گردید که دکتر مصدق استعفا داده و استعفای ایشان مورد قبول اعلیحضرت واقع شده است. این خبر بعدی قوت گرفت که شایع همان روز یکی از نایب‌دانشگاه وزارت دربار در حالی تکرار و مضطرب بنظر نخست‌وزیر رفت و یکسر وارد اتاق نخست‌وزیر شد. در این موقع دکتر فاطمی با نخست وزیر مشغول مذاکره بود. دکتر مصدق میبکشد او را با آن حال دید پرسید چه شده؟ نایب‌دانشگاه جواب داد: این خبر دوشنبه در تهران است. دکتر مصدق از هیئت این خبر شنید و گشت تحقیق کند. پس از تحقیقات زیاد از سرگه‌بان کلانتری یک اظهار داشته بود که به از ظهر روزی ناشناسی با سرآمدن فرماندهان نظامی تلفن کرد و گفت اینجا دربار است، آقای دکتر مصدق استعفا داد و استعفای ایشان مورد قبول واقع شده، مرا تسبی امتیاز و انتظامات شهر باید تا نخست وزیر جدید تعیین شود. بدین ترتیب معلوم شد، بار دیگر مخالفین و کسانی که هر آن می‌خواستند وضع شایع در صحنه ۲۳

اعلیحضرت گفت من هیچ‌چیزه اصرار ندارم که برادر در مراسم تاجگذاری پادشاه عراق شرکت کند دکتر فاطمی گفت: نخست‌وزیر نسبت با اعلیحضرت وفادار است و عود گندی را که در پشت قرآن نوشته فراموش نکرده و هیچ‌گونه توطئه‌ئی هم علیه مقام سلطنت وجود ندارد

کلاه سر تیب افشارطوس و آثار چنگمه‌های او در روی دیوار مشاهده شده آیا رئیس شهر رانی را دشمنان او در دیگ امید ذوب کرده‌اند؟

شکرت در مراسم تاجگذاری ملک زیدالدوم عراق برود ولی دکتر فاطمی عقیده داشت که چون دولت عراق از ششمی او دعوت کرده و خواهش شده که حتماً این دعوت را بپذیرد، وی زیادت شده و با آنکه از طرف دولت تعیین شده دارد از اعلیحضرت در صورتیکه قرار باشد یکی از اولاد حضرت ها در این مراسم شرکت کند؛ به هیئت نمایندگی دیگری از طرف دربار تعیین شود و اولاد برت زیادت هیئت دربار را مهذب دارد.

ولی اعلیحضرت بواجر خارجه گفته بودند من هیچ‌چیزه اصرار ندارم که یکی از ابرام دادین در این مراسم باشد و بهتر است تحقیق کنید ببینید کشورهای دیگر چکار می‌کنند شما هم همانطور بکنید.

روزهای از شرفیایی وزیر خارجه، بوسه تلن با نواب سفیر کبیر ایران در بغداد صحبت کرد و در این باره از او توضیحاتی خواست. بقرار اطلاع نواب هم گفته بود در این مراسم دربار کلاه چنگمه نایب‌دانشگاه ابتدایی تاکنون ولیعهد و یاربرادر پادشاهی عراق شرکت در مراسم تاجگذاری معرفی شده است. پس از این ملاکرات با نایب‌دانشگاه نتیجه پیرش اعلیحضرت رسید و موافقت فرمودند که بر این نیتوان نایب‌دانشگاه دربار با هیئت مزبور عراق برود.

موضوع دعوت از شیخ بحرین

پس از آن موضوع روابط ایران و عراق بیان آمده و اعلیحضرت از وزیر امور خارجه سؤال کرد آیا از شیخ بحرین برای شرکت در مراسم تاجگذاری ملک فیصل دعوت شده است؟ وزیر امور خارجه جواب داد: تأیید آنجا که گزارش‌های واصله حاکیست دولت عراق هنوز دعوت رسمی از شیخ بحرین بعمل نیاورده ولی در صورتیکه شیخ بحرین بیاید، در مراسم تاجگذاری ملک فیصل شرکت نماید، وزیر امور خارجه در بغداد شخصاً بمقامات مسئول دولت عراق در این زمینه اعتراض خواهد کرد. بطوریکه چندان نایب‌دانشگاه نزدیک بدولت بپیرنگار ما گفته است اطمینان حاصل کردیم که وزیر امور خارجه در شرفیایی یکسانه خواهد بود.

بازرسی خانه های خیابان خاشاچه

صبح روز سه شنبه پس از انتشار خبر مفرد هفت سرتیپ افشارطوس و عده‌ی سر باز و آلبان و پاسر مخفی ژو و مردی با بار خاشاچه رفتند و خانه‌های این خیابان را بازرسی کردند و عکس سبزه‌چپ هواری از خیابان عاقد را با عده‌ی او راهالی محل که از آن جزان بهوت

ادامه تفتیش تفتیشی که از آغاز سال نو در معانیل سیاسی وجود آمده، در هفته گذشته نیز کاملاً به‌تو خودبانی بود. ادامه اختلاف دسته‌های پارلمانی در مورد تصویب گزارش هیئت هشت نفری، شرفیایی وزیر امور خارجه حضور شاهنشاه تسلیم بدون قید و شرط ابوالفاسم پشیمانوار حوادث اخیر فارس، سیاست دولت ایران در تایلند آمریکا و شوروی از جمله مسائلی بود که در این هفته تهران را به خود مشغول داشت.



دکتر فاطمی

شایعه استعفای نخست وزیر

از او این هفته گذشته تاکنون در معانیل سیاسی تهران انتشار یافته که نخست‌وزیر استعفای خود را برای اعلیحضرت همایونی ارسال داشته است. این خبر بلافاصله از طرف مقامات مسئول دولتی مورد تصدیق قرار گرفت لیکن شب دو شنبه، شرفیایی وزیر امور خارجه به‌دو اعلیحضرت در کاخ مرسر یکبار دیگر برای انتشار دهندگان این قبیل شایعات فرصت مناسبی پیش آورد که با تکی این چنینکه احصای دامن بر بند. صبح دوشنبه در تهران انتشار دادند که دکتر مصدق وسیله دکتر فاطمی وزیر امور خارجه استعفای خود را بشاه تقدیم کرده است.





در مذاکرات سرخانی

بچه از صبح ۳
ملکت را منتقل سازند ، با فشار انگیزه
اجبار دروغ و مبادت و زور بیه اند .
**استفعا دستة جمعی فراکسیون
اهضت ملی**
یکی از مسائلی که در دین هفت ، در
کریمور های مجلس در باره آن لزوم
هالی شیده پیشکش استعفا دستة جمعی
استعفا فراکسیون نهضت ملی بود .
این فکر از طرف استعفا فراکسیون
هنوز مورد تأیید فرا گرفته ولی این
احتمال هست که در صورت لزوم ، کلیه استعفا
فراکسیون نهضت ملی استعفا دهند .
حتی کنت میثه که سابقاً از استعفا
فراکسیون نهضت ملی منکنس هشتی به
تولیت مسجد سه‌سالار ، میلاز و کجی
شاه و دکتر میثه ، دکتر میثی ، پوزارت
دوبار ، دکتر سنجابی ، منهنج حسینی ،
زیرک زاده داخل کابینه کردند ، پارسا و چنه
نفر دیگر از استعفا این فراکسیون همه مدار
ریاست میثه های سیاسی ایران در کشور
های خارج خود .

انحلال مجلس

دردیابی این ضایعات را انحلال مجلس
هوایابی نیز صحبت بیان آمد . مخالفین
دکتر مصدق میثه دارند که احتمال دارد
نصت وزیر برای هکستن بیست کنولی
از شاه تقاضای صدور انحلال مجلس را
ناید ولی نزدیکان دولت آن شاه را
جداً مورد تکلیب قرار داده و گفته که نه
شاه و نه مصدق با انحلال مجلس موافق
نیستند . با اینکه بعضی از مخالفان
دارند در صورتیکه مصدق از نایندگان
بغیر از مصدق و راجع کنند منکنس نصت
وزیر بانکار موسی مراجعه کنند و بانک
فرانسه در سراسر کشور سرواغت مجلس
فعلی را تسبیح نایند .
در صورت موافقت اکثریت ملت ایران
با انحلال مجلس فعلی و کتر مصدق میتواند
بلافاصله نصت را در سراسر کشور شروع
کنولی اصولاً تصدق ، بنی این پیش بینی ها
بطور کلی بی بدین نظر میرسد .
آنچه مسلم است اینست که در هفت
گفته ، نصت وزیر به نایندگان فراکسیون
نهضت ملی اعلام داده که در صورت لزوم
قیه انتخابات دوره هفتم را بیدرنگه
شروع خواهد کرد . دولت اکنون موضوع
شروع قی انتخابات کنور در مورد مساله
قرارداده ، انامدهی از مشاورین نصت
وزیر میثه دارند که با شتتات وجود
اجرای قی انتخابات دور هفتم منکنس است
مواظب نامطلوبی بیاد آورد .

در جستجوی رئیس شهربانی

عجیب ترین حادثه ای که در هفت گفته
دو تهران سنا کرد ، غیبت ناگهانی اسرار
اسر سرتیپ افشار طوس رئیس کل شهربانی
کنور بود .
بامداد چهارشنبه ناگهان در تهران
خبر رفتن سرتیپ افشار طوس به تشریح و
زودیک ظاهر ، همه مردم با حیا و فون انامدهی
در این باره صحبت میکردند . تا نزدیک

اسر سرتیپ افشار طوس خبری به دست خواهند
آورد ، حاضر نبودند به پرسش های خبرنگاران
در این مورد پاسخ صریحی دهند .
بسیار پیشه دو ساعت ده و نیم ، اکثر
خبرنگاران خارجی خرقه قناد رئیس شهربانی
ایران را بصورت یک غیر فوق العاده و
هیجان انگیز به سراسر دنیا معارفه کردند .
مخالفین دولت میگویند قناد رئیس شهربانی
شریعت شدیدی به موقت دولت وارد
آوردند زیرا در مکتبی که رئیس شهربانی اش
تا این نداشت با همد او را بزدند ، مردم
مادی چکوه می توانستند اطمینان خاطر و
تا این دانه با همت .
اما یک مقام رسمی در این باره گفت :
قناد رئیس شهربانی ، مطلقاً نیست که
به ضیف دولت ارتباط داشته باشد ، وقوع
چنین حوادثی در دهه دنیا سابقه دارد ،
چندی پیش دو مترقی ترین کشور دنیا مثل
اسرکا نرومن ، رئیس جمهور وی آن کشور
از طرف تر دوست های « پوتو تو پکو »
مورد سوء قصد قرار گرفت و تر دوست
ها حتی رئیس گارد نگهبانان مخصوص
ریاست جمهوری اسرکا را کشته و چند نفر
را زغی ساختند . حوادثی که در همین
اواخر برای دانشمندان اسرکا و
انگلیس روی داد و چنه تن از آن ناپادا با
وضع اسرار آبری برودند به سرتیپ
ادان حاده بود .

نهایت اینکه این وقایع از نظر
بین المللی نیز مهم بود و با این همه اینقدر
که در باره غیبت رئیس شهربانی میگویند
براه انداخته اند در این موارد چنان شد
مقام اروپا به دولت اشاره کرد اگر اتمام
انطود که بعضی از مخالفین دولت می -
نمایند ، این نوشته و سله آنجا دیده شده
باشد ، این حادثه شت کینه تولی مخالفین
دولت و مسائل ناخوشایندانی که در نشان
میدهد که آنها برای میازره در پیش
گرفته اند . اکنون سروز اسه که ما مورین
شهربانی و نظامی با جدیت زیادی در جستجوی
رئیس شهربانی هستند .

شایعات راجع بافشار طوس

مأمورین کارآگاهی حاضر ایستند از
تیجه تطقیات خود ، هیچگونه اطلاعی
در اختیار خبرنگاران نگذاشته و میگویند
انتشار هر گونه خبری در این مورد به تطقیات
مأمورین لطف خواهد کرد .
در باره تیجه این بررسی ها ، یک
مقام مطبع خبرنگار ما گفت : کلاه سرتیپ
افشار طوس در ادال یکی از کوزه های
خیابان خانقاه بدسه آمده و شرافتی هم
که چکه او بر کنار دیوار این کوزه
پیدا کرده ، دیده شده است .

این خراش واخان کلاه رئیس شهربانی

نشان میدهد که این واقعه ای زود خود
کنشک صورت گرفته است .
س از قناد رئیس شهربانی ، عده ای
از تان های مشکوک حدود خیابان صلی
طیاش و میدان چهارستان به تقاضای
شهربانی از طرف شرکت تلفن نت سانسور
قرار گرفته است .
بطور کلی تبصوح شایعاتی که در
مخالف مختلف به این انتشار داده و اومل

ایوان القاصم تصمیم میگیرد

بشیه از صبحه مقابل
مقطعه بشتکه بخناری شد و روز ۲۳
فروردین به « ادول » رسیده او القاصم
همراه سرهنگه بخناری از ادول به وسیله
اتومبیل های نظامی و آمفیان رفت و از
آنها بسوی تهران حرکت کرد و در روز
دوشنبه به زبان پاکان مرکز قبول داده
شد بلافاصله از طرف دولت دستور داده
شد کسبوی تشکیل شود تا بشکایات
او القاصم و حوادث اخیر رسیدگی کند ،
و گزارش آن را به نصت وزیر بدهد . مدت
تن از کلاتران که همراه او القاصم بودند
از طرف با بادی احمد خرویی و زلسون
بخناری هستند که همه آنها اکنون در
اصفهان با دانه میمانند ، اما افراد
سلاح بخناری که تسلیم قوای نظامی شده
اند پس از تمویل اسلحه خود آزاد گردیده و
بدهات خویش رفته اند .
ایک برای خلع سلاح بخناری
و غوزستان شازنی آغاز شد ، قرار است
خلع سلاح افراد بخناری با راهنمایی
« میثه بخناری » برادر سرهنگه بخناری
در حمایت او القاصم حرکت داشته و
یکه قبل خوردا بستون معرفی کرده بود
انجام خود ، و قرار است تا وسیله خلع
سلاح پایان رسیده سکوت نظامی در نایه
چو بر سمال بر قرار باشد ، هاید سرهنگه
بخناری که اخیراً آجاس زحاشتن فرسانه
لشکر کرمانشاه شده برای نظارت در امر
خلع سلاح موقتاً به بخناری برود و پس از
خاتمه اینکار بیمل مسامرت جدیدش
حریت نایند .

موت در قناد رئیس شهربانی

موتی میثه :
۱ - اسرار حرب سوکا بواسطه
تطقیات شدیدی که رئیس شهربانی در
مورد دهر آنها و افراد آنجا میسول
داشته ، بدینوسیله خواسته اند از او انعام
بگیرند .
۲ - عده ای از اسران بلا شته
سوگند یاد کرده اند که از سرتیپ افشار
طوس انعام بگیرند . افشار طوس ریاست
کبسیون رسیدگی به بیست سرهنگه های
پیاوه ارتش را که باید باقیست شونده ،
داخت علاوه در حمایت دیگر کبسیون
های مأمور باز نشکسی اسران از طرف
نصت وزیر نظارت داشت .
۳ - مخالفین دولت و بعضی از دست
های مذهبی برای تخفیف دولت و گرفتن
انعام از رئیس شهربانی ، برای سرتیپ
افشار طوس نوشته میدهد .
و از این قبل پیش بینی ها و حدسیات ،
هر دقیقه با عنوان جدیدی رو پر میشوید .
دخالت زن

دوای یکی دوروزه شا با هر کسی

که رو پرو میثه داستان جدیدی در باره
غیبت سرتیپ افشار طوس می شنوید پیش
میگویند همه فران نشان میدهد که در این
ماجر دست زنی در کار بوده است ، اینها در
حالیچه جمله معروف ناپلین را تکراری
گفته که « در فرجاسه ای دست زن را
چستجو کنید چ میگویند نایه ای که دست
سرتیپ افشار طوس رسیده او را با حوت
غیر مادی بظمان خالقش رسامه ، پیام
یک زن بوده است . کارآگاهان شهربانی
تمام این شایعات را مسود توجه و دقت
فرار میدهند .

در شکی اسید

خنده دار ترین نکته ای که مخالفین
دولت بنسابت غیبت افشار طوس دوست
کرده اند ، اینست : رئیس شهربانی را در
یک زمین تار به و سروز از این برهاند ،

اروگاه عده ای از سربازان در دانته «تنگ شلا»

سرهنگ بخناری و عده ای از سربازان بر سر جنازه دو سرباز شهید

جمعی از کلاتران و کدخدایان بخناری که تسلیم شده اند

توماه کنندگان سرتیپ افشار طوس را با
لیاس نظامی و چکه در یک دیکه بزرگ
اسید انداخته و آذر دیکه را هم زده اند
که رئیس شهربانی بکلی آب شده است .
پد معلول رئیس شهربانی را آذر
چو هاند ، اندک نطف با نازه یک شیشه از
آن باقی مانده ، این معلول چو هاند را
در یک شیشه ریخته و برای نصت وزیر
فرستاده اند . قبل از فرستاند شیشه روی
آن کافله سرخی چسباند و نوشته « اسید »
و دستوی رئیس شهربانی اچ
این ها شایعات است و غیر منقول است
که مخالفین در این باره منتشر کرده اند ،
ولی آنچه درباره آن جای تردید نیست
اینست که مقامات نظامی با تمام قوا
می کوشند که اثری از رئیس شهربانی معلول
بندست آورند .
نقط امروز چهار و نیم فقط امشب هفت و نیم
گمندی « نقطه ضعف » در کتاب دهقان

برنامه آینده تئاتر تهران از فرداشب

بالت نفت

جریان ملی شدن صنایع نفت ایران
توسط گروه بالت «اسکا پی»
و گمندی انتقادی «نزدان»
شروع ساعت هفت و سه ربع ، ملاحظه

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون اهل بیگی)



از نگاه دیگران m.llbeigi@yahoo.fr xalvat.info

تصوران مصور

تک شماره ۶ ریال

جمعه ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲

شماره ۵۰۶



در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون اهل بیگی)



از نگاه دیگران m.illbeigi@yahoo.fr xalvat.info

توران صورتور

تک شماره ۶ ریال

جمعه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲

شماره ۵۰۷





قو طئه قتل دکتر مصدق

یکی از خبرنگاران تهران مصور از قول يك مقام عالی رتبه اظهار میدارد که مفقود شدن رئیس شهربانی با کشف فعالیت‌هایی از طرف برخی از مخالفین علیه نخست وزیر ارتباط دارد .
مشارالیه اضافه کرد چندی پیش گزارش محرمانه رسید داور بر اینکه یکی از نمایندگان مجلس ، و یک افسر معروف ارتش که آماده به خدمت است ، و یک مقام دیگر متعدها هر شب جلساتی دارند و برای سقوط دولت ، و قتل دکتر مصدق مشغول طرح نقشه هستند .
این قضیه موجب شد که افراد متنفذ مزبور افشاش شدن این روز نگران شدند و درصدد برآمدند اسناد مزبور را از چنگ رئیس شهربانی بیرون آورند و در نتیجه مبادرت بر بودن او کردند .

اسناد و محرمانه نزد افشارطوس

یک مقام مطلع درباره مفقود شدن سررتیب افشارطوس خبرتار ما ظاهر داشت که راتر تلاشهای مأمورین ، مدارک و اطاعات جانب توجهی در این باره بدست آمده که چون هنوز تحقیقات ادامه دارد از این رو از دادن اطلاعاتی در این باب معذوریم گفته میشود دخالت یکن در این قضیه تقریباً امری مسلم بنظر میرسد ، بلاوه چون محقق شده که اسناد و مدارکی از بعضی دسته‌ها نزد سررتیب افشارطوس بوده که انشاء آن باعث زحمت آنان بر شده ، از این رو بانرتیب دادن نوشته‌های و برا با آن وضع اسرار آمیز رودند .

پشت جلد

حادثه مفقود شدن ناگهانی سررتیب افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور، در محافل مضغان موجب بهت و حیرت بسیار شد ، اینک همه انتظار دارند برده از روی اسرار این معمای عجیب برداشته شود و موضوع غیبت رئیس شهربانی که موجب نگرانی مردم شده است فاش گردد .
(صفحه ۳ را بخوانید)

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون اهل بیگی)



m.illbeigi@yahoo.fr

xalvat.info

از نگاه دیگران

توران مطبوعه

تک شماره ۶ ریال

جمعه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲

شماره ۵۰۶





جالبترین و مهمترین اطلاعات راجع بقتل سر لشکر افشار طوس «کمیتة سیاه» میخواسست بایک گو دتای نظامی شاه را از سلطنت خلع و دکتر مصدق و اعضاء کابینه او را اعدام کنند ده مرد تقابدار بروی افشار طوس ریخته و او را با گلوله فراموش و طاب پیچ کردند افشار طوس با التماس به بلوچ گفت (اگر مرا آران کنی هر چه بخواهی میدهم) کدخدای و آشپز، سر نیپ افشار طوس را نیه جان دفن کردند



سرهنگ نادری

پرسیده قدش اندازه من بود، افسندخته می کرد و کت تو که پله جویی، او سه برابر تو بود پرسیده کلاهش مثل کلاه این افسری که اینجا ایستاده بود، جواب داد نه، لا این دوش فرمه اما مال آن شبی رنگش زود بود، نشو پهن هم داشت پرسیده کی در خانه را بردی باز کرد، او همان شبون نو کرمون، پرسیده زوی خانه ن افسر چندتا ستاره بود، جواب داد یک ستاره بود، یک چیز دیگر هم بود. مأمورین باز چندتا آب نبات باسد که هفته شده بود دادند و کسی برای او سفره گری در آورده، پس از آن مکتب افشار طوس را یاد نشان دادند و گفته صاحب این مکتب را می شناسی؟ احدنگاهی یکس کرد و باعطه کت آوه، خنده، خنده، همین کس برد کت آب مهربان با ما چون بود.

پسین طریق مأمورین توانسته از حد طفل خرده سال خطیبی مطالب میسرا کتف کنند و کم کرده آرزو آن پسر و مشتاک بردارند.



سر نیپ مژ

پس از او کسی که در شهر بی، اعتراضات جالبی کرد همان نو که خطیبی بود این شخص در بلاغی که از او پهل آمد بعد از آن که طی چند شب متوالی در خانه خطیبی رو به او اشاره کرد و چندین اظهار داشت. «از چند شب قبل آرزو، بدن افشار طوس مرخص ده نفر منزل خطیبی می آمدند و تیرین هالی می کردند که همه برای نه شب بود شب دوشنبه نیز از ساعت شش بر سر این ده نفر بهانه ما آمدند، ولی بی بی که پسان برود پنج نفر از آنها، در خان باها در خوبی و پنج نفر دیگر باطابق خوب بپه در دفعه بد

هادی افشار قاسم لو



سر لشکر افشار طوس، فرزند ۹ ساله، هشتاد ۵ ساله، فرزند ۲ ساله، و همسر افشار طوس

و پس شهر بانی که ضمن تحقیقات کتف بود و افشار طوس بین کتف تو برو جلو کلاتری دو، با خود میهمان، با تان میکنم بنا برین هم نام کوچک خطیبی «حسین» بود و هم منزل او «فلان» داشت، با اینکه یک ساعت و نیم بعد از شب سخته پتی تقریباً ۲ ساعت پس از نماند رئیس شهر بانی، مأمورین بهانه خطیبی رفتند ولی اثری از خطیبی نبود

مأمورین صورت مجلس تهیه کرده و ضمن آن موضوع پوی صفر و پوی داوودی شیبه به کار فور و پیدا شدن دستگاه «دیکتاتور» و او فید کرده و به بلاغ خانه مربوط خارج شده و بعد خواهر مادر و کتف و نو کر و بیخ خرده سال خطیبی را به شهر بانی برده، ولی اثری از خود خطیبی نبود ولی صسر آرزو هنگامی که خطیبی بطرف منزل میرفت او را دستگیر کرده شهر بانی برده و در شهر بانی مطلق هفت ساله خطیبی احد اول کر به می کرد و بهانه جوی می نمود و می گفت یکباره من پیش مادر بردم، مأمورین که می خواستند بهر طریق شده از احد چیزهای پرسه از او نوازش کردند و چند تا آب نبات باو دادند، بد مختصری با او خوشی کردند، سپس یکی از مأمورین برای احد قهقه گت و چون بازم نتوانسته احد را بچرف بیارند از او سؤال کردند چه فیلیم را دوست داری؟ احد جواب داد فیلیم هلی «بن بون» و «آرتیست بازی» را خیلی دوست دارم.

مأمورین باو وعده دادند که اگر حرف بزنی امشب تو را می بریم مینا تا فیلیمای بز بزنند و به پیتی، بد یکی از مأمورین در مقابل احد شروع به سفرگی کرد و بیچ را پخته دو آورد، پس از آن کتف، راستی احد آقا، بر پتف خامی داشت احد به با همان لیخته که بر کتف داشت کتف باو خوشی کرد پس، مأمور کتف ما هم کتف خولون خوش فیه داشتیم، بد احد پرسیده آشپ تو با با ما چون خام خوردی کتف نه، با با چون آشپ مهربان داشت، من تنها خام خوردم. سؤال کردند مهربان او کی بود؟ جواب داد یک اسر بلند قدی بود، مأمورین تعین



سرگرد بلوچ



حسین خطیبی احمد آشپز



سروان فهیم

بعد از ۲۲ ساعت پس از مفقود شدن ناگهانی سر نیپ افشار طوس در پس شهر بانی کل کشور، ازمه ساعت بعد از نصف شب دوشنبه هفته پیش تمام دستکامهای نظامی با بیعت بیعتی وی پرداخته ولی متأسفانه کلیه نمالیک های آنان بی نتیجه ماند، و هنگامی از افشار طوس خبر رسید که ۲۲ ساعت از ناپدید شدن او میگذشت.

برای آنکه خواننده گان از جریان این توپک عظیم آگاه شوند مختصری درباره حوادث روزهای اولی سخن میگویم و بعد مطالب منتشر نشده می را که در این باره بدست آورده ایم نقل می کنیم:

۵ هزار تومان به هید تابگویی پس از آنکه ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه هفتگ کتف سر نیپ افشار طوس بطرز اسرار آمیزی ناپدید شد از ساعت ده صبح روز سخته مأمورین مغفول تعین شده، و اولین کسی که توانست تا اندازه ای مأمورین را راهنمایی کند علی خاکرد بقالی نزدیک خانه خطیبی بود.



سر نیپ عزیزی

علی در مقابل سؤال مأمورین که پرسیده بودند آیا شب کتف اسری را با این نشانی دیده ای یا نه؟ جواب داد ساعت نه دشب اسری قبیلند آمد در دکان من و آدرس منزل همنی بنام (حسین -) را خواست که من اسم فامیلی او را فراموش کردم.

در این وقت علی لیخته منی داری زد که مأمورین را متعجب ساخت و بالاخره پس از اسرار زیاد آنها علی کتف هسا ادعا می کند که «مهازرتومان شخصی میدمید که اسر بلند قد دیشی را بشا نشان بدهد»

بهلولان کچل



اگر «مهازرتومان را بین پدیده من هم آدرس حسین را بشا نشان میدهم. مأمورین که سعی داشتند هر چه زودتر خود را کنترل حسین که کلیه رمزها را نشان افشار طوس بود برسانند، بطی وعده دادند و او هم نشانی خانه خطیبی را بآنها داد. سروان فهیم اسر رکن دوم در خانه حسین خطیبی را کوید، لحظه ای به کتف خانه به پشت در آمد و با سروان منزل صحبت شد سروان فهیم از او پرسید این خانه متعلق کیست کتف اظهار داشت من اسم صاحب خانه را نیدانم، پرسید چه طور ممکن است اسم از باب خود را ندانی؟ جواب داد من بنگاه ولیم است وارد این خانه شده ام، کتف پس یگو بکنتر دیگر باید بلافاصله نو کر خانه پشت در آمده اولین اظهار نام صاحب خانه خود داری کرد و کتف: من ششام است در این خانه کار می کنم، اسر مزبور وقتی باشاری نو کر و کتف را در دهام افشار نام صاحب خانه دید دو کار خود باشاری کرد تا آنکه فروغ خواهر خطیبی به پشت در آمده، خواهر خطیبی کتف: این خانه متعلق به حسین خطیبی است.

در این اثنا سروان فهیم احساس کرد که پوی صفر تندی از دشر خانه بشامش می رسد. بلافاصله وارد حیاطه و از آنجا وارد سالن پذیرایی کرد، در آنجا نیز پوی صفر تو با پوی تته وزنه می بشامش رسید، (اخواهر خطیبی پرسید این پوی چیست؟ کتف مع صفر زد.)

سروان فهیم بلافاصله از خانه خارج شد و مستقیماً بطرف اداره شهر بانی رفت و پس هشتک امیر هوشنگ نادری رئیس اداره کارآگاهی ما اجرا کتف.

سوء ظن چون سرهنگ نادری و سروان فهیم هر دو از سابق حسین خطیبی و هلیات او در پس تو به و حرب دستکامها کابودند از اینرو نسبت باو و خانه او ظن شده. در این وقت دو پوی موجب شد که سه ظن آنها نسبت بهانه خطیبی بیشتر شود، یکی اظهارات خاکرد بقالی که گفته بود دشب مرئی از من نشانی خانه «حسین» را گرفت، دیگری اظهارات را تهمته اتومبیل

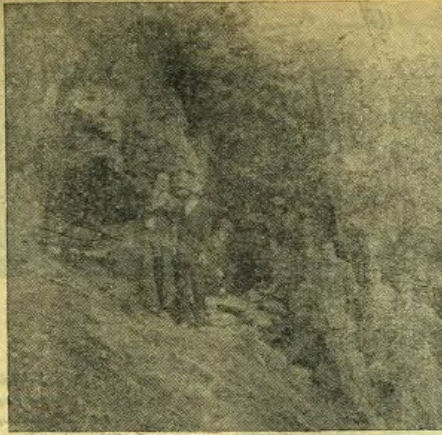


چگونه جنازه افشار طوس در تپه های «تلو» کشف شد

خطیبی رفته در آنجا پنهان شدند. این پنج نفر همه ماسک بصورت داشتند و باقیه با دستمال صورت خود را بسته بودند، در حله و ساخت لوله و بست ذوقه تیسار افشار طوس وارد خانه شد، من رای او جای بردم، ولی خطیبی مانع ورودم بسالان شد و خودش سینی چای را دم دراز من گرفت. نیت ساعت بعد تا کمان صدای داد و فر بارو زد و خود در اطاق بالا یک کوشم رسیده، حس کنجکاری مرا وادار کرد که با نیتیه پا آهسته به پشت اطاق میانه خانه رفتم و دیده رفتم در حالی که ماسک و دستمال بصورت بسته بودند مشغول سخن دشت و پای افشار طوس هستند، یک نفر نیز باو آمبول میزنند، پس از لحظه ای که دست و پای او را بستند یک بزوی سر بر ای هم دورش ایچیده و بعد او را طناب پیچ کردند، پس از آن یک نفر که سینه پستی داشت او را روی خانه گذاشت و تمام اتومبیل پرده پس از آن چند نفر دیگر خود را با اتومبیل رسانند و بسیل نامعلوم رفتند.



ساکنین رده مکرده با نیتیه های بسته زده سر بازان و افسرانی که برای اولین بار با آنها آمده بودند. کلاه میگردان



اینجا «خار تلو» محلست که افشار طوس را ۴۸ ساعت زندانی کردند و او را زجر و شکنجه دادند

افشار طوس میترسید که سینه اش میگی کنند یکی از کسانی که بعد از کشف جنازه افشار طوس دستگیر شد احمد آخیز سر کرد باز بسته ارتش بلوچ افسرانی بود بطوریکه مأمورین اظهار میدادند و شود احمد نیز اقرار کرده این شخصی با بلوچ سرگرد بلوچ ویکتر دیگر تمام افشار، افشار طوس را



سر بازان بادیست و دناخن مشغول نیش قبر افشار طوس هستند، اولین چیزی که نظر آنها را جلب کرد، کس بندی بود که بگردن جسد پیچیده بود. جنازه افشار طوس با احترامات نظامی در حالی که بر روی دوش افسران قراوداشت از تپه های تلو بطرف آمبولانس که در جاده بود حمل شد



دکتر سبکت رئیس اداره پزشکی ثانوی مشغول معاینه جسد است کاروان تحقیق پس از کشف جنازه بطرف جاده لشکرک برای افشا



شاگرد قتال

غله کرده اند. احمد در جواب مأمورین در باره وضع روحی سر تیب افشار طوس در مدتی که در غار زندانی بوده اطلاعاتی داد و اظهار داشت افشار طوس بعد از اینکه باز منتقل شد، ما هیچ تصمیم نداشتیم او را بکشیم ولی بعد از دستور رسید که کار او را بسازیم. افشار طوس موافق بود که در غار زندانی بود می ترسید او را مسوم کنیم زیرا هر وقت میخواستیم با او قتل بدیم میگفت من نمیخورم شما میخواهید مرا بکشید. سرانجام بدستور ارباب برای اینکه از گرسنگی نبره برای او از شهر شیرینی آورده و افشار طوس حاضر شد شیرینی را بخورد بعد دست راست او را که از میج تا کف بسته بودیم از میج تا آرنج باز کردیم تا بتواند غذا بخورد، اما او بزور توانست نون انگشتانش را به ما نشان برساند اما اینکه افشار طوس شیرینی را خورد و دید قصد مسوم کردن او را نداریم حاضر شد تصمیم هم بخورد.

منظرمای را که هیچ وقت فراموش نمیکنم موافق بود که افشار طوس پس گرد بلوچ انسان میکرد و میگفت اگر مرا آزاد





افشار طوس و خانواده اش



سروا افشار طوس (+) با خانواده اش در آذرماه ۱۳۱۶



محمود در دبستان نظام



سرهننگ افشار طوس با همسر و فرزند اولش



محمود در ۱۳ سالگی (+) با پدر و برادران و خواهران خود

یاور عبدالننه

سروان محمد سرهننگ محمد ناصر ستوان يك محمدصالح

سروان مرتضی

مرحوم سرب افشار طوس که بنا به پیشه‌های دکتر مصدق و تنویب انجمن حضرت بهایولی بدرجه سرتکری ارتقا یافته‌ترین نژاد ذکور حاج محمد حسن عثمان شیل السلطنه یکی از قدیمیترین افشاران قزاقخانه ایران است. خانواده افشار طوس بطوریکه یکی از افراد قدیمی آن اظهار می‌دارد از چهار صدسال قبل در قتلون ایران خدمت می‌کردند و در جنگهای زیادی شرکت کرده‌اند، جدانای افشار طوس، آقا یوسف است که در اردوگنی نادرشاه و فتح هندوستان شرکت داشته، پدر بزرگ افشار طوس محمد میر بیگ سردار معروف قتلون ناصرالدین شاه بوده که در جنگ هرات شرکت داشته و وی در طرین ابر در جانت زیادی از خود نشان داد و لی بر اثر حمله یکی از سربازان دشمن که با سربزه چشم او را از کلاه میزونی آورده‌اند می‌پارید با اینحال افراد او به پیشروی خود ادامه داده و پیروزی‌های بدست آوردند و در جنگ دوپس در دست یکی بنام محمد حسن و دیگری شاه‌محمد حسن خان که بعدها شیل السلطنه لقب گرفت در ارتش ناصرالدین شاه و مظفر الدین شاه خدمت کرد و کولارچی، ژرانی ارتقا یافته شیل السلطنه با دختر نیز زمان گردستانی ازدواج نمود و از این ازدواج صاحب فرزند شد که با لقب عیارگند از عبدالننه شیل السلطنه امیر باز نشسته، محمدصالح امیر باز نشسته، محمد باقر امیر باز نشسته، مرتضی امیر باز نشسته، مرحوم محمود افشار طوس رئیس سابق شهرتانی

مهندس مصطفی مشاور وزارت دارائی و مهندس علی. علاوه بر فرزندان ذکور که نام خانوادگی همه افشار طوس است - شیل السلطنه و دختر بزرگ که یکی از شیل السلطنه و سرساقی سید محمد باقر حجازی مدیتر روزنامه وظیفه است و از او چهار پسر و دو دختر دارد، دیگری باو عظیم همسر امیر سلیمانی است که از او یک پسر و یک دختر دارد، از فرزندان مرحوم شیل السلطنه جمعا ۱۶ پسر و ۱۰ دختر بوجود آمده که همه آنها در قید حیات هستند

افشار طوس در ۱۴ سالگی با مادرش



شیل السلطنه پدر افشار طوس



محمود خان میر بیگ جد او

مرحوم افشار طوس در سال ۱۳۲۱ در حالی که درجه سرتکری داشت با اتفاق علی آبادی «حق شناس» که دو پسره ۱۶ ساله برن ازدواج کرد و از این ازدواج صاحب یک دختر شد که درجه مامکن مرده ولی پس از چندی عمو و پسر دیگری باو داد که «فرزند» نام دارد ولی چون این زن و عمو هر باهم توافق اخلاقی نداشتند، پس از ۴ سال زندگی زن باوئی ارتقا یگتر جدا شدند و در سال ۱۳۲۸ هنگامی که افشار طوس بدرجه سرهننگی از اصفهان مراجعت کرد با دختر شیخ الفرائین بیات ازدواج نمود و از این ازدواج یک دختر ۱۰ ساله با نام بهیبه و یک پسر دو ساله بنام فریدون نسیم آنها شد.

مرحوم افشار طوس در سال ۱۳۲۴ بدین آمد و پس از خاتمه تحصیلات در ۱۳۰۶ وارد دانشکده الحری شد و در اول مهر ۱۳۰۸ بدرجه ستوان دومی منتفح شد پس از طی درجات نظامی در اول مهر ۱۳۲۱ بدرجه سران ارتقاء یافت

قید سعید دارای مراحل تحصیلاتی در دبستان نظام و دانشکده الحری، دوره یکساله بنای دانشگاه جنگ بوده و مشاغل مهم او عبارت بود از: فرمانده هنگ ۳ لشکر و اصفهان، فرمانده بنای راههای همدان؛ افسر و یزد لشکر جنگ؛ معاون و مدیر دانشگاه جنگ در کسب دانش آموزش و دانشگاه جنگ، فرماندار نظامی تهران، رئیس شهرتانی گلکنور

مرحوم افشار طوس در تمام مورثهای جنگی (اورامان) شرکت داشت و در طول ۴۴ سال خدمت خود موفق به اخذ نشان درجه ۲ یافت؛ نشان درجه ۲ افتخار؛ نشان درجه ۲ خدمت گردان

مهندس مصطفی

سروان محمد محمود سرهننگ

سروان مرتضی

سروان محمد

سروان مرتضی

سروان محمد

سروان مرتضی

سروان محمد

سروان مرتضی

سروان محمد

سروان مرتضی

سروان محمد

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



از نگاه دیگران m.abbeigi@yahoo.fr xalvat.info

جالب ترین و مهمترین اطلاعات را جمع بنقل سر لشکر افشار طوس



بلوچ با جواب داد من هیچکاره هستم حکم آزادی کو در دست اغماص دیگر نیست نه من افشار طوس که از آزادی خودم آسوس شده بود هر فلانی باو میدادیم میفورد ، بطوریکه روز چهارشنبه ظهر موفقی که برای ما پلوار آوردند با افشار طوس هم دادیم واد نیز باشنما پلوار خورد اما در این موقع دستنور رسید که کار او را یکسره کنیم ساعت دو و نیم بعد از ظهر بود که او را در حالیکه دست و پایش بسته بود از غار بیرون آوردیم و کنار جوی آب بریدیم بعد او را در آنجا خواباندیم ، من بایل و کلنگی که هسان رود بر ایشان آوردند جلو چشم افشار طوس مشغول کردن قیروا خدمت افشار طوس در حالی که چشانش از غده در آمده بود مانند محکومی که طناب دار نگاه کند ، چشم مرتب به بایل و کلنگ بود ، لبانش خشک شده بود و ضعف شدیدی با او دست داد من نیز سرگرم کارم بودم تا اینکه کار من تودیکه با تمام رسید .

دو یا سه روز افشار طوس را بردند توه غار در آنجا دستمالی در میان او فرو بردند و بعد کمر بند خودش را به دور گردنش پیچیدند او را خفه کردند و در حالیکه معلوم نبود هنوز زنده است یا مرده او را توی قبر انداختیم و رویش را خاک ریختم .

حمله یکی از افسران فرمانداری نظامی روز یکشنبه بی اذیتکه آمدند خبر

دادند هینکه رنگ بمدار آمد و با اهار ، کرده نوراً با طاق سله و شویم و آسرد دیوانه را دستگیر کنیم ، نینساحه بعد زنگ خانه صدا در آمد سر تپ منو دو پس کرد و رفت و جسی ، آهسته ، دایر دیوانه آمد ، وقتی اشاره کردم کار او را بسازید ، پیش از سادوح مدار طاق خواب منتظر بودیم که ناگهان صدای یک زنگ طولانی بلند شد بلا ناسله من رجائو و چهار نفر دیگر از عقب در سالیکه صورتان دستمال بسته بودیم وارد اطاق شدند ، در همین وقت چهار نفر دیگر هم با مساکهای که صورت داشتند اطاق نامار غوری ، از پشت سر با افشار طوس حله کردند .

داروی یهوشی

من با یک دست دمان او را گرفته بودم و با دست دیگر سوراخ بینی او کردم و سرش را عقب نگه داشتم ، یک نفر دیگر هم که با دستمال صورت خود را مضمی کرده بود دستپاشی داد پشت گرفت ، سایرین نیز دست و پای او را گرفتند ، بلا ناسله و کفر منو از جیبش آموچی بیرون آورد و تا آنرا آماده سالیه یک نفر دیگر که او را نگاه داشت ، دستمالی از جیبش بیرون آورد و بی اذیتکه آنرا به پای بیوشی آهسته کرد ، جلوه دمان ویشی تیسار نگه داشت و ولی او مرتباً تلاطم میکرد ، با اینحال تلاطمش پیش از چند دقیقه بطول نینجامید و کم کم بیوشش شد و گردنش بر روی شاه اشخم گردید ، دو یا سه روز سر تپ منو آموچی را که در

جنازه افشار طوس در اداره پزشکی قانونی

مشغول خوردن مرغ هستیم ، چهار نفر دیگر هم با من در آن اطاق بودند ، بسا دستنور

سرگرد بلوچ بچرم خود اقرار کرد و مأموریتی که بدینالی سرگردد و فته بودند دست خالی باز گشته ، ناچار اسبه را در یکی از اطاقهای شو-برایانی بطور سیرد زده ای کردند . ساعت یازده و نیم شب بود که ناگهان سر بزاز مسافرا حله که در بیرون اطاق کشیک میداد صدای ناله ای بگوشش رسید ، چون دورا باز کرد منظره ای دید که دچار حیرت شد ، زیر احدی میخواست با چاقو خودش را بکشد ، سر بزاز مستحفظ فوراً دوشوخ را به افسر مافوق خود که در همانجا بود اطلاع داد و افسر منو بزرگ سرگردد بود با سر بزاز مستحفظ وارد اطاق شده . احدی بجهش اینکه ایوبد میخواستند او را از خود کنشی بازدارند ، با چاقو به سرگردد حله کرد ، سر بزاز مستحفظ که این صحنه را دید تفنگ خود را حاضر کرد و کلنگه را کشید و در آن لحظه ای که میخواست کوله را بسوی قلب احدی عالی کند ، سرگردد خود را بطرف سر بزاز پرت کرد . کلنگه را از دست او گرفت ، و بعد با دستمالی چنان محکم بست احدی زد که چاقو چند متر آطر قزیر بر زمین افتاد . احدی که سر صورتش را پیور زده و آنرا زخمی کرده بود در بیداری فوری با نسان شد ، و اکنون دو سر بزاز مسلح بلا اشعاع مراب او هستند .

اظهارات پهلوان کچل

یکی دیگر از کابینه اعرافات مهمی کرده زامیر رستی ، معروف به پهلوان کچل است که نام عقیش و حیدانه زنده به میباشد ، وی بقیه این ماجرای همچنان اکبر را اینطور شرح داد :

سه روز قبل برای مسالجه قلم به دکن سر تپ منو مراجعه کردم ، پس از اینکه مرا مسالجه سو دبهون اینکه بولی از من بگیرد شبی مرا بنزل خود دعوت کرد و با دادن مشروب و خوراک روانه مساحت من که از کفر کن و بیرونه و این همه مهربانی شفته اخلاقی شده بودم ، دو روز بعد دیدمش و فته دکن منو بین گفت ؛ دای دیوانه ای دارم که میفوام او را بداد الحجان بپریم ، ولی از ترس مسالجه ای نیندادم چکار کنم ، اگر شبی بین مساحت داری خواهش میکنم فردا شب بنزل من بیاترا بفرماید بر ادم بپریم و در آنجا با ما کمک کن دوست و پای او را محکم بگیر تا او را به تیارستان بپریم ، منم دعوت او را قبول کردم و به پیش مساحت هفت بند از ظهر روز دوشنبه بنزل سر تپ منو رفتم ، او با تومیل خود مرا بیجا بان خاهام منزل خطیبی برود و در اطاق خواب او



در پیشاپیش جنازه دسته های گل زیادی حمل شد



افسران ارتش و شهر بانی جنازه را بروی دوش حمل میکنند گروه انبوهی از اهالی پایتخت در تشییع جنازه شرکت داشتند



حجت الاسلام چهارانی پر جنازه نماز میگذارد افشار طوس را در آرامگاه ابدیش ، میگذاردند





در خانه افسار طوس چه میگذرد!

انشار طوس چند ماه قبل از ریزش از سر نوشت خود آگاه بود
 رادیوی خانه انشار طوس را خراب کردند تا آدوش از مرگ او با خبر نشود
 بچه های انشار طوس ، هنوز مرگ پدر را باور نمیکنند



سرهنگ دومی



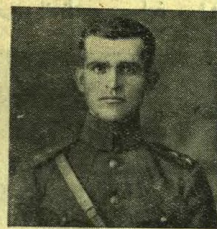
سرهنگی



سر تپیی



همسر ۲۸ ساله و بچه های خود سال انشار طوس عزرا دارند



ستوان یکی



سروانی



سرگردی

میکنم تا او را بشیر از فرستاده باشد، چون خودش هم چند بار گفته بود که ممکن است بروم شیراز - دکتر غلامحسین گفت! پس من حالا مرموز از بابا میروم و بعد تپیه را بشما اطلاع میدهم چند هفته بعد دکتر غلامحسین خان گفت: با ما میگوید فقیه محمود تا ساعت هشت اینها بود و بعد رفت، منم هیچ جا او را نفرستادم و اتفاقاً دیشب هم کاری نداشتم.

وقتی حرفهای دکتر غلامحسین را شنیدم نظری سالم منقلب شده که سر اسبیه بیضه دکتر مصدق را هم از آنجا میباید برداشتم که محمود بی بیضه بیاید، در آنجا شنیدم که هدفی از انصران نبود نسبت و ذر هستند آنوقت متوجه شدم که محمود کم شده است و این انصران آمده اند تا جریبان را بکشند و ذر را اطلاع بدهند.

محمود خیلی گرفته بود
 بعد با جمله خود را بیضه رساندم



دعوهود انشار طوس در مدرسه نظام



در مدرسه صاحبمصطفی



ستوان دومی

مادر هشتاد ساله انشار طوس پناههای خانه مصدق را پیوسته میبست «نرم از این پناهها بالا رفته است»
 حال دخترم هیچ خوب نبودن. شریفم بود دهن محمود را باوادم حالتش خیلی بدتر شده. ولی چه میتوانستم بکنم، نمودا این شد. او به برادران محمود میروساندم آنهام خیلی متوجه شدند. کم شدن روز دوشنبه پتی و ساعت قبل از کشف محمود مانع از دیدن دختر دیگرم خانم تیسار مصدقی بودیم. او روز محمود و مادرش هم آنها بود.

معهه خیلی گرفته بودم سرخلاف همیشه هیچ صحبت نمیکردم بطوریکه مادرش از او او رمت و گفت:

مه مه، پرسه چرا حرف نمیزنی، امروز برای دین تو اینجا آمده ام چرا حرف نمیزنی، چرا اینقدر غم کرده ای؟ شنیدم میخوانی بروی شیراز، نکته برای همین اوقات تاخ است! محمود دستش پس مادرش کشید و گفت: به مادر جان ارفاق تاخ نیست ناراحت نباش.

خانم بیات - بیس گفت: اینها محمود میگات ارفاق تاخ نیست ولی قیافه اش شانمیدان که خیلی گرفته است، مثل این بود سر نوشت شومی را که دو انتظارش بود حس میکردم. مه مه از روز نامارم چیزی افزود یک پرتقال بر داشت نهش را خوردش، دو نصف دیگرش را بهاش داد و بعد رفت حس من در خانه خودش مهسان داشت دو آنها بازم از انشار تاخ بود تا اینکه ساعت هفت بعد از ظهر با بی وقت دیگری بر گشت در آن لحظه اینکه از ما جدا میشد نگاه بی بی با کرد مثل این بود که این نگاه نگاه وداع بود او رفت و دیگر برنگشت.

مادر هشتاد ساله انشار طوس پناههای خانه مصدق را پیوسته میبست «نرم از این پناهها بالا رفته است»
 حال دخترم هیچ خوب نبودن. شریفم بود دهن محمود را باوادم حالتش خیلی بدتر شده. ولی چه میتوانستم بکنم، نمودا این شد. او به برادران محمود میروساندم آنهام خیلی متوجه شدند. کم شدن روز دوشنبه پتی و ساعت قبل از کشف محمود مانع از دیدن دختر دیگرم خانم تیسار مصدقی بودیم. او روز محمود و مادرش هم آنها بود.

معهه خیلی گرفته بودم سرخلاف همیشه هیچ صحبت نمیکردم بطوریکه مادرش از او او رمت و گفت:

مه مه، پرسه چرا حرف نمیزنی، امروز برای دین تو اینجا آمده ام چرا حرف نمیزنی، چرا اینقدر غم کرده ای؟ شنیدم میخوانی بروی شیراز، نکته برای همین اوقات تاخ است! محمود دستش پس مادرش کشید و گفت: به مادر جان ارفاق تاخ نیست ناراحت نباش.

خانم بیات - بیس گفت: اینها محمود میگات ارفاق تاخ نیست ولی قیافه اش شانمیدان که خیلی گرفته است، مثل این بود سر نوشت شومی را که دو انتظارش بود حس میکردم. مه مه از روز نامارم چیزی افزود یک پرتقال بر داشت نهش را خوردش، دو نصف دیگرش را بهاش داد و بعد رفت حس من در خانه خودش مهسان داشت دو آنها بازم از انشار تاخ بود تا اینکه ساعت هفت بعد از ظهر با بی وقت دیگری بر گشت در آن لحظه اینکه از ما جدا میشد نگاه بی بی با کرد مثل این بود که این نگاه نگاه وداع بود او رفت و دیگر برنگشت.



مادر هشتاد ساله انشار طوس وقتی شنید پسرش گمشده زیانش ، بند آمد



آیا چهار نفر از متهمین قتل افشارطوس اعدام خواهند شد؟

لحیبت سیزده
 رسیدگی به جرم قتل افشارطوس، در این هفته یزید شاد بهترین مسائل داخلی محسوب میشد، و در همانجا درباره آن صحبت میشد، پرونده این قتل جنایت که اکنون صفحات آن بیش از دو هزار برگ است؛ و درست باز برسان فرمانداری نظامی و مأمورین تحقیق است، در این پرونده نظیر بازنویست سیزده جلب نظر میکنند زیرا در این پرونده ۱۳ نفر متهم به قیام کلی هستند و شش نفر در قتل افشارطوس کشته شدند؛ این سیزده نفر عبارتند از:
 دکتره ظفر بقالی کرمانی، نایبده مجلس هورابلی، حسین خطیبی نویسنده روزنامه هاشمی، سرکوب های باز نشسته سزینی، منزه، پاینده، اسرافت زاهدی؛ سرکنگه پایزنشته امیرعلائی؛ سرگرد بلوچ قرائی؛ هادی افشار تاملو؛ پهلوان کوبل، اسامه آخبر؛ شهباز بلوچ؛ عباسعلی نقیسی باغبان دولتخان، این سیزده نفر ملحق متوجهات اعلامیه فرمانداری نظامی؛ هر یک بنوعی در قتل افشارطوس و قیام علیه حکومت ملی شرکت داشته اند؛ علاوه بر اینها چند نفر خطیبی و دیگر اذیت فرورغ خطیبی خواهر سر حسین خطیبی؛ ناصر زمامی؛ سرکنگه ظفی، سرکنگه زاهدی؛ شبان حیدر نوکر خطیبی؛ ونوکر دکنر بقالی طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازرسان شده اند و پرونده آنها در جریان تحقیق است.

پدر و نده ۲ هزار صحنه‌ئی شب و روز در صندوقی آهنین نگهداری میشوند
شایعه است که هده‌ئی از افسران حاضر بخدمت هده داشته اند و گویند شرکت کنند مادر خطیبی گفت؛ شما را بخدا عکسهای افشارطوس را بمن نشان ندهید
 و اظهارات برخی از متهمین در این پرونده ضابط است.
 این ۲۰ پوشه که شامل ۲ هزار برگ است، شبانه روز در یک صندوق آهنی در اطاق سرکنگه نادری ویس کارگاه سی نگهداری می‌شود و در عرض ۴ ساعت ۲ سرباز و یک پاسبان، دو اطراف اطاق مزبور کشیک میدهند برای اینکه این پرونده مسطوط باشد، از روی تمام اوراق آن با دستگاه مخصوص ستاد ارتش فیلمبرداری شده و نسخ متعدد هر برگ پرونده در چند قطعه مختلف نگهداری می‌شود تا سارقین نتوانند پرونده مزبور را نابود کنند.
وحشت پاینده
 دستگیری سرگرد بلوچ قرائی در صحنه «منصور بلاغ» کزوبن که روز پنجشنبه هفته پیش صورت گرفت از متهمین اتهامات مأمورین پلیس بود.
 اگرچه بسیاری از روزنامه‌ها جریان دستگیری این مرد را با جزئیات افشاشده نوشته اند ولی چون در این جریان حوادثی و رویدادهای در روزنامه‌ها با آن اشاره نشده و این رویدادها را این نکات را بیا شرح میدهم؛ پس از اینکه سرکوب پاینده و سرکوب زاهدی در منزل سرکنگه زاهدی دستگیر شدند پس از چند دقیقه هنگامیکه سرکوب زاهدی و پاینده از اطاق خارج و وارد حیاط می‌شوند، نخستین سؤال سرکنگه سرورفته از پاینده زاهدی در باره سرگرد بلوچ بود ولی پاینده سکوت اختیار میکند و محال است اظهارات زاهدی و او را در مورد سرورفته تأیید نماید و میگوید، بگویم سرگرد بلوچ باجاست؛ تا گمان چند نظامی و پاسبان با او استیمنه وارد خانه میشوند، پاینده از این مأمورین روحیه خود را میبازد و تقاضا میکند اجازه دهانه که بستر را پروردنوی زاهدی ساکت و آرام، در حالیکه سرش را بر زیر انداخته بود وارد اتومبیل میشود و او را طرف شهربانی میبرند. شش زاهدی مسلح اختفای سرگرد بلوچ را که منزل سرکنگه ظفی پدر زلفی بوده اطلاع می‌دهد؛ و مأمورین همانروز ظفی را دستگیر میکنند خطیبی پس از یک روز، محل اختفای بلوچ را می‌کویند و راهنمایی‌های لازم را به مأمورین «بشاید» سرگرد بلوچ روز یکشنبه هفته گذشته پس از آنکه با اتومبیل

سرکوب پاینده در اتومبیل و مهندس ظمیری بدهات قزوبن مسعود همه جا خود را نمانده یک حرکت بزرگه خارجی ممری میکنند و با مترهایی که همراه داشته بود در درختان قزوبن و گردو را اندازه می‌گیرند و بدهاتی ما می‌گویند؛ تقریباً صد می‌باشند سرکوب بلوچ را برای قطع اشجار و ساختن جاده‌ها و حیل چوب پخشارچه وارد این می‌شوند؛ دهاتی ما هم اظهارات او را باور کرده باو مقادری خوراکی داده و او را راهنمایی کرده اند اتفاقاً چند روز قبل از مسافرت سرگرد بلوچ؛ چند منتهس چوب ایتالیایی نیز بهین دهات رفته بودند؛ بلوچ زدهاتیها وضع جاده‌های اطراف؛ بخصوص جاده‌های مالرو را که بجاده لاهیجان منتهی میشود سؤال کرده و بدینوسیله می‌خواست خود را بجاده لاهیجان برساند؛ ولی پیش از آنکه در کار خود موفق شود دستگیری کرد

وجه فروغ خواهد خطیبی خیلی خوب بود و تا آخرین دقیقه که ازاد بلوچ می‌شد همیشه جواب سؤالات را محکم و با تشدد میداد و بلافاصله «بکشت» من نبدانم من چه اطلاعی دارم؟
 فروغ خطیبی چند بار به مأمورین پراشش کرده، و درباره این موضوع که برداش دادای اتومبیل بوده، اظهار بی‌اطلاعی کرده است.
 در منزل خطیبی چندین شماره اتومبیل پیدا شده که تاکنون علت وجود آن همه شماره اتومبیل در منزل او معلوم نشده است، خود خطیبی هم حاضر نشده در این باره اطلاعی بدهد یکی از مأمورین تحقیق اظهار می‌داشت خطیبی با توشش ندره ماشین خود ماشین سایر دوستانش بجا های مشکوک می‌رفته ولی مادر خطیبی در این باره اظهار داشت «وقتی ما باین خانه آمدیم در کارادان شماره ماشین بود که مامم بدون توجه بان آنها را در کوفه‌ئی گذاشتم»



سرکوب باز نشسته سزینی



سرگرد باز نشسته بلوچ



افشار قاسملو

اظهار می‌داشت در صورتیکه پرونده مزبور به محاکم نظامی برود برای چهار نفر از متهمین از قبیل خطیبی، زمامی، افشار قاسملو؛ و سرگرد بلوچ تقاضای اعدام خواهد شد.
 تپ در صفحه ۲۴

کوتای نظامی
 مقامات نظامی می‌گویند که مهی که از مجموع اصرافات متهمین به است آتمه اینست که دکتر بقالی عامل اصلی این توطئه و در رأس این همه بوده است؛ پس از او چهار سرکوب ارتش قزوبن هستند که برای «بزرگوار» مشغول فعالیت بودند؛ در باره سرکوبهایی که از آنها شده این نکته بنیوت رسیده است که مخالفین دولت افسران باز نشسته؛ با کله چند تن از افسران حاضر بخدمت که در تهران دارای بوالجیبی نظامی بوده‌اند؛ قصد داشته اند پس از دستگیری سرکوب افشارطوس؛ سرکوب زاهدی؛ سرکوب طوی، ققم؛ در صورتیکه دولت دکتر مصدق سقوط کند؛ با یک کودتای نظامی زمام‌امورا در دست گیرند؛ مقامات نظامی و همه چیز سرکنگه نادری ویس اداره کارگاه‌ئی بفرنگار ماگت؛ در پرونده‌های مربوطه بوظئه اخیر به چه چه نامی از سر لنگر زاهدی برده‌اند و موضوع اسرار او از طرف فرمانداری نظامی ارتباطی با پرونده قتل افشارطوس ندارد؛



این جنبه شهربانی را دکتر بقالی در زندان برای مادر خطیبی فرستاد

ولده دو هزار صفحه
 پرونده قتل افشارطوس ۱۹ پوشه سرخ رنگ، حاوی اوراق بالوچ و یک پوشه دیگر حاوی اظهاراتی است که بدکتر بقالی زده شده؛ علاوه بر چند روزنامه هاشمی

دکتر بقالی
 در این جنبه شهربانی را دکتر بقالی در زندان برای مادر خطیبی فرستاد



بلوچ با جواب داد من میکاره هشتم

متهمین قتل افشارطوس در کدام دادگاه محاکمه میشوند؟



کسی که بندجیبی ها دهبار قصد کشتن او را داشتند

این رئیس دادگاه که در زندان متفقین بوده، پنهانرزی کسی میداند متهمین زندانی چه میگردند (معاصر) گزارش میباشه سابق دادگاه که ممکن بود او را بکشند

این اختلاف را دارد که او روزنامه‌ها را در روزی زده در خیابان که پهن است میخواند سه سال خودش روزنامه هفتگی بود یک ماه مهندس معملاتی روزنامه هفتگی سیاسی (مله‌ایران) را منتشر میساخت دادستان کل ارتش ماسح لیبیات و سوبجات است تنها تریج اوتارن میباید و بی او کتب و مجلات انگلیسی بضموس (پهلوزاد) بیست و دادست میادرد

این اذنبیه و بیو، و بیو میباید (خیار) را می بستند . ماسح در اردی بهشت ۱۳۲۱ بلحاظ تعقیب اسرار فرادی بنامیت دست - بندبانی که علیه او شد بدلیه بلاکتی و از آقوچ تا اردی بهشت ۱۳۲۲ که در باره بستن دادستان کل از طرف دکتر مصدق و لطفی انتقاب گردید و کالت میگردند کی غوی داشت این بار هم علاه دکتر مصدق و لطفی او را بدام انداخت و درباره خانه بی بی راستن کاپین شمل میبود و پانزدهم میانه آلمان او جوان بود و میتراسه روزی ۱۶ ساعت کار کند ..

افضای دادگاه عالی انتظامی ارتش با اتفاق دادستان سه نفر نظامیه ، سپید هندی ، سر لشکر هادی مقدم - سر سرفا و سه نفر غیر نظامی . اس و کتر سجاد ریس دادگاه ، حسن ماسح دادستان کل ، پتیر فرهنگ عضو دادگاه دکتر مصدق علیه دارد همانند که استقلال قضات در عدلیه توانست تا حد فراوانی وضع دادگستری را اصلاح کند ، با اصلاح و استقلال دادگاه های ارتش این مشکل برزگه در ارتش حل می شود طبق قانون اخیر ، قضات دادگاه های ارتش را مسانته قضات دادگستری که تعیین میگردند ، در ارتش و در عدلیه حقوق و تسهیلات تعیین شده ، و حقوق و تسهیلاتی که برای ارتش و عدلیه شرط اول اصلاح و تصحیح ارتش ، داشتن دادگاه های صالح است و بیس .

مجموعه معاصر



فروردین، که در سال ۱۳۰۷ منتشر ساخت هر چند بود یک بود او را برندان برسانه اما خوب بیخ او در اجناس آتروزی گرت، اما تقیه زندان ابع بود که هیرانی آتروزی جمع آوری کرد ، در اینجا هم داور پناه معاصر رسیده و اجازه انتشار آراساورد کرد.

در اواخر ۱۳۱۶ بلحاظ بلشو و خرابیهای که در دستگاه مساکانی ارتش بود بدستور شاه سابق دادگاه های ارتش منحل گردید و هدیه تازه نفس دعوت بکار شدند که از عدلیه ماسح و شاهزاده دارا (که حالا دیپلوم سفارت ایران در بنه‌ادستان) مأمور شدند معاصر معاون دادستان بود تا در سال ۱۳۱۸ که سر تیب فریب از دادستانی غلغ و دادستان کل ارتش شد.

این جاست که باید گفت (معاصر) هم دادستان رهانده بود و هم دادستان مصدق و پایک روستی « کرمانی یا نه » توانسته است نصیر در پرود ، و در قبال فشار آن حکومت مقاومت که و جان سالم تحویل حکومت و کتر مصادق بماند دوسه حادیه برای معاصر در آلمان رخ داد که هر یک کاسی بود او را سوت کنند . و دوستانی پنهان بگویند « مرغ از قفس برید »

یکی واقعه خراسان است که بر اثر گزارش خلافت و اوع مأمورین شاه شوش بود همده و هیچکس جرأت نداشت بگویند این واقعه قیام علیه دولت بوده است ، مدت چندسال همه زیادی بیکانه روز زندان ماندند حتی بر سر اینک افضای یک دادگاه توانسته بودند رضات شاه را در محکوم ساختن زندانیان بطرز نام فرام سازند تمام افضای دادگاه منتقل و یا اخراج شده در چندین معملی معاصر گزارش مفصلی بشاه سابق دادگاه اینها بی تصمیم و بی ربط همت چند سال در زندان ماندند . وزیر جنگ و رئیس ستاد وقت این گزارش را بشاه میبایدان از ترس رویک بود قالب نمی کنند ، اما شاه سابق که خیلی منطق دوست بود آنرا خواند و قانع شد و دستور داد همه آزاد کنند .

معاصر چندبار آنگونه جسارت بخرج داد که نظامیها از زمین آن پوست جدار میشدند . خودش معتقد است (خدا همیشه اورا حفظ کرده است) والا فخر شاه که که لایقش بود و خدمت در دستک معلوم نبود بکجا می کشید .

معاصر هنوز دوسه سالگی ورزش دوست دارد ، تا چند سال قبل استحمام آب سرد را فراموش نمی کرده ، حالا دیگر که صاحب سه فرزند است (که بزرگتر از همه فرخ در امریکا درس میخواند) از اینکاو کاستر میکند ، دوزخند دیگر معاصر اسرین و فرهاد دختران تحصیل میکنند . اینتر آقدر ماسح روزنامه است کهستی درس سفره غذا چشیش پروژنامه است و دستش توی طرف خدا ، بیکار فراموش نکرده است که از حواس برنی چنگال غذا را بجای دهنان بست کوش خود برده و آنجا را زخم کرده و نهایتا آنرا با اسان میگرد معاصر روزانه ۱۵ تا ۲۰ ریال پول روزنامه میدهد (باحد میباید

بندجیبی ها دهبار دردمد بر آمدند که او را بسپاک افشارطوس بر باند بود و غاری معملی سازند و یا آنکه در پشت میز او را خنک و یا بکشند .. تلفوهای تهیه شده نام های بدون امضاء ، بی‌نامهای مکرر اینها سوراتی دوستان بنده جیبی بود که همه زوده می دیدند . پروکز دکتر سجاد از پشت ستدی ریاست کجیبوس استفاده کرد و دولت او را از ترس بندجیبی ها زیر ستدی (مه بریت عامل بانک ستدی) با سازمان برنامه معملی ساخت ، هنوز دوسه روز بیشتر در کتر پرودی این ستدی توانست او را در کت پروکز از هفت تا بی بیوش شد ، از آنجا پناه و میزبانان رفت و دوسه مامد کتر از ترس دزدان قانونی خواب و غورک نداشت - سجاد دوفرزند دارد که یکسی دختر و دیگری بر سراسر و ۲۰ ساله و ۱۷ ساله هستند .

کتر در خانه بیب می کفد و در بیرون از خانه سیکار سبوز گران ، در سن ۵۵ سالگی از فوق جوی قطش هر دوستی در وی باقی مانده است بر سر . یکسی آنای در سید دادگاه که مردی ساسک و کج حیرت است ، دادستان کل دادگاه عالی انتظامی ارتش (حسن معاصر) تا بهای حراف و سفیران است .

کتر در خانه حراف و سفیران است . معاصر فرزند حاج ملا اسمعیل معاصر کرمانی است که از طایفه کرمان بود و در حقیقت وی تنها مردی است که باسل قدیم و نسل امروز دنبل فرود ، در همه احوال (معاصر) است ...

کتر در خانه حراف و سفیران است . معاصر فرزند حاج ملا اسمعیل معاصر کرمانی است که از طایفه کرمان بود و در حقیقت وی تنها مردی است که باسل قدیم و نسل امروز دنبل فرود ، در همه احوال (معاصر) است ...

کتر در خانه حراف و سفیران است . معاصر فرزند حاج ملا اسمعیل معاصر کرمانی است که از طایفه کرمان بود و در حقیقت وی تنها مردی است که باسل قدیم و نسل امروز دنبل فرود ، در همه احوال (معاصر) است ...

کتر در خانه حراف و سفیران است . معاصر فرزند حاج ملا اسمعیل معاصر کرمانی است که از طایفه کرمان بود و در حقیقت وی تنها مردی است که باسل قدیم و نسل امروز دنبل فرود ، در همه احوال (معاصر) است ...

چون ترک با حرامه کرده و بندرسه آلیاس وقت و زبان (نارمه) خوانده مورد محبت پدر او نشد بدین طریق (سعد آقا) قول از با حرامه چون چین که در سانه راه فرین شکاف برداشته ، پول توپه کرده و بر سانه وقت ، چند سال بنصیل برداشت تا توانست زیر امضای خود کتر در مقون امضاء کند . سجاد در استفاده هم خوش شانس بود و به هانس ، ترقیش ماند آتش که در میان کهدانی افتد تنه و تیز بود ، هنوز کارمند عدلیه نبود که مبر کل کمرک شد ، چون خیلی جوان بود ناپاک گشت با یک سیل کلفت (که شهادت بدو غ میاده خود را من شان دعه . اومدنی وزیر - بر راه در قبل از هیرود ۲۰ بود .

اما بول معروف چون تب تنه زود مرق میکند پروکز که متفقین وارد ایران شدند و رفتند بر آغ کتر و او را در کاشان (به اراک) در بند کلفتی فسانه ای و در خواب شد نفوذ کرد و با به تهران بازگشت سجاد هنوز در بابی مانده هیوخ قدیم - درویش ماباست .

دویش آست که به پنه کد امیکه از کارمند ارتش مرتب هستند و کد او به نفس آقدرها که سایرین بدبال میرو مستی می کوشند او کوهانیت و این کجیبی هستی را به قانون و کدا و اگذار کرده است . در این جاست که با اتفاق اختلاف سلیقه دارود همه می گویند (دکتر فرنگ رفته و اینقدر امل ...)

یکسن وسالی ماسح مرغ امریکایی و قاری دوسه بیو بیانو مشق میگرد که حالا آتم از سرش بریده است ، پول شاه و مصیبت بودیدی و کزدونی ... رئیس دادگاه عالی انتظامی ارتش ، با این جوان دم دار و دراز ، با منطق گویا ، دارد آسته زندگی کن از ظاهر بگیریز . وقتی جلوش سال دلتی بافد و یکسر وسواس (یک بیستناز دو فرمال یک نفر هره و غوغا گل) را پیدا می کند . استنفراد کوبان بهی می بیار که میبازد کسی خیال (صرف معنای) در سر بیروزانه ..

آزادی می که وی رئیس کجیبوس اول بر دجان از با حرامه رجوع با سلی امه نایک پروزانه از وی با مضای وی بگیرند ، هر چه سعادت و دولتهای وقت در دادن از دیده می هده ، خست این مرد آنرا با خنکی میساخت . سجاد طی چنه سال را غیر متفالی از جمله وزارت اقتصاد ملی و وزارت عدلیه کتر و وزارت کار ، وزارت فرهنگ ، وزارت راه ، راجبه داشته است و از اسرار دی بود که هم در کایت قوام ، هم در کایت خکیس وسامه هم دکابینه دکتر مصدق و بالاخره هم در زمان دشا هله وزیر بود و با یک منطق ساده و قوی همورا قانع کرده است که (چنان بیست جل فسانه و یاد) ..

یک سینک فزودین نزدیکین بر چشم می گذارد تا نوجوش بکارهایی که دور از او میگردد کتر هده و تمام علاقه اش منوجه اموری باشد که دوروشی رخ میدعه این سید ذره رسول را از روزی که رئیس کجیبوس تصایفد و بنه ابل و ب و جیم دوست کرد و هدای داد زندان بند جیم انداخه بهتر از فرزندان معاویه ساختند .

هنوز در سر پنهان کشور ، جریان توپه قتل افشارطوس در رأس همه فراد دارد . بدبیبی است در کین چنین سرستی تهریرات و فرم بزرگی که در دادسرای های ارتش حاصل شده ، از هر جهت جالب توجه فاروق به دادسرای ارتش را که در حقیقت یکی از کارهای مهم است طبق قانون اختیارات افضای منتظر ساخت ، افضای هیئت دادگاه عالی انتظامی را تقاضا کرد تا قضات ارتش هم مانند قضات دادگستری استقلال حاصل اطرافیان کف ، نتیجه چهار ماه مطالعه کد با پنجا رسیده است که حتی باید قضات دادگاه های نظامی از مردمان صالح باشند و هیچ مقامی نتواند آنهارا تعقیب نفوذ قرار دعه . بدبیبی اسما گرده کارهای ارتش اصلاح فرمه ارتش هم اصلاح خواهد شد ، بیین قضات مصدق حتی تریج قضات دادگاه های نظامی را مانند دادگستری منطبق بصوب دادگاه عالی انتظامی ارتش ساخت تا دیگر اسرار قضای نظامی درجه شود یافته و بهیسه وزیر دفاع معملی و پانزسی ستاد نگاه کنند .

دوین نشانی که برای تصدی دادگاه عالی انتظامی که بر یک بی دادگاه های ارتش نظارت علیه دارد افعال هده نام داد نفر پیش از همه بگوش آفانسانه . شها ماه قبل از بد سانه ای را که برای و کتر مصدق سجاد و اساندر سابق آذ با حرامه رو بیاد اصلاح دادید ، دکتر سجاد بدبال آن حادیه تا چند روز قبل در سیران خوابیده بوددی بر پای رنگ تصایف ، نزدیک بود جان خود را از کف بدهد .

دکتر سجاد فرزند حاجی آقا فحسی ، مدتها جزو روحانیون بگوش برت ، اما ششم معاصر دکتر سجاد



در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



از نگاه دیگران m.llbeigi@yahoo.fr xalvat.info

تقریران مصور

تکمیل ۶ ریال

جمعه هشتم خرداد ماه ۱۳۳۲

شماره ۵۱۱

در انتظار عدالت





روی جلد

در جلسه روز شنبه مجلس شورای ملی ، دکتر بقائی مدارك و اسنادی را كه گفته میشد مربوط بقتل افشارطوس است ، در چند پاكٲاك لاک و مهر شده ، در صندوق مجلس شورایی ملی بامانت سپرد - مقامات قضائی اظهار میدارند كه چون با جریانات فعلی ، هنوز پرده از روی برخی از اسرار قتل افشارطوس برداشته نشده ، از طرف دیگر روح افشارطوس ، و همچنین افكار عمومی در انتظار حق و عدالت است از این رو انتظار میرود ، با شروع محاکمه متهمین قتل افشار طوس هر چه زود تر پرده از روی این راز برداشته شود .





دکتر بقائی و افشارطوس

بقیه از صفحه ۴

حتی روزی که اتومبیل پونتیاک او را
از دژبان برده بودندوی بیکی از افسران
دژبان تلفن کرد و گفت خجالت نمیکشید ،
اتومبیل مرا بکجا میبرید ؟

زندانیان بهم فحش میدهند

رو بهمرفته وضع زندانیان بدنیت،
همه آنها در زندان انفرادی هستند، سرتیپ
دکتر منزله مرتباً کتب طبی میخواند، سرتیپ
مزینی همه روزه بدن خود را میشوید و
لباسش را عوض میکند، در زندان او چندین
نوع مربا و سیگار وجود دارد ، سرتیپ
زاهدی خیلی ناراحت و عصبانی است و
بیشتر راه میروم، افشار قاسملو مرتباً ببلوچ
فحش میدهد، بلوچ برای بچه هایش خیلی

ناراحت است ، سرهنگ امیر علائی و
سرهنگ شغفی از همه ساکت تر هستند و کمتر
صحبت میکنند امیر پهلوان ، و نوکر بلوچ ،
و نوکر خطیبی هم مرتباً بار بار بهای خود
فحش میدهند ، شهریار بلوچ برادرزاده
سرگرد بلوچ هم مرتباً ببلوچ فحش میدهد
و میگوید این مرد دیوانه تمام دارائی و
ثروت پدرش را بیاد داد ، بعد هم مرا که
آدمم او را نجات دهم بدام انداخت .

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.llbeigi@yahoo.fr

xalvat.info

از نگاه دیگران





وکلاي مدافع متهمين قتل افشار طوس

پرونده دوهزاربرگی

پرونده‌ای که اکنون بنام پرونده قتل افشار طوس در دادگاه عالی جناسی فرمانداری نظامی تهران مطرح است یکی از پرونده‌های مهم بزرگ جانی قرن اخیر است، زیرا در تاریخ هفتاد و چهار ساله پلیس ایران سابقه ندارد که رئیس شهربانی کشور بوضع اسرار آمیزی مفقود شود پس از چند روز جنازه او پیدا کرد این پرونده که وکلای مدافع ۱۵ نفر متهمین این واقعه، آراشد و شوقیر قابل اختیار می‌دانند دادای ۲۰۰ برکت و از پنج پرونده زیر تشکیل می‌شود.

۱- پرونده نظامی سازمانی دادسرای فرمانداری نظامی تهران که اوراق آن در حدود ۱۵۰ صفحه است و قطورترین پرونده به شمار می‌رود. ۲- دوین پرونده مهم پرونده باججویی از متهمین است که در اداره کار آگاهی تشکیل شده و وسیله مأمورین کار آگاهی و کورنوم تنظیم گردیده. ۳- پرونده اطلاعاتی و نام‌ها و تلگرافها، در این پرونده گزارشات و اطلاعات مأمورین پلیس و کورنوم وجود دارد که در باره قتل افشار طوس داده اند - علاوه تعداد زیادی اطلاعات خصوصی اشخاص و تلگرافها و نامه‌ها و طومارهای مشاهده می‌شود که از طرف اشخاص مختلف رسیده است.

۴- یک پرونده نیز از اداره کار آگاهی فرمانداری نظامی فرستاده شده در این پرونده اطلاعات و باججویی‌های مشاهده می‌شود که مدعی از اشخاص وقت افشار طوس را تا منزل حسین خطیبی مسلم اطلاع داده اند. ولی چون در همین وقت جنازه کشف شد پرونده بهین جاخا همی‌باید. ۵- پنجین پرونده عبارت از جمله نوا است که اقای مرتضی در آنجا ضبط شده است.

رسیدگی پرونده

پرونده قتل افشار طوس روز ۱۶ اردیبهشت از اداره شهربانی فرمانداری نظامی فرستاده شد. سرهنگ شاهانفر پرونده مزبور یکی از بازرسان مأمور رسیدگی پرونده می‌کند، شتا چون این موضوع در آنوقت خیلی اهمیت داشته و انتظامی را جابج خود جلب کرده بود، سرگرد رحیمی دادیار را نیز مأمور نظارت در بازرسی می‌کند، بازرسان دادیار تا روز ۷ مرداد متفقا در زسهان قسر و فرمانداری نظامی از متهمین بازجویی می‌کنند چیر دو نفر از آنها بقیه متهمین اعتراضاتی می‌کنند. پس از خانه بازرسی عده‌ای مطلع که تعداد آنها در حدود ۱۵ نفر بوده اخبار می‌شوند پس از باججویی از آنها آنان را نیز بررسی می‌کنند. پس از خانه بازرسی، خواهر و مادر و نوکر خطیبی و همچنین سرهنگ زاهدی، سرسب شری، سرسب الیکایی و

چندتن از متهمین در جلسه دادگاه

مهمین قتل افشار طوس منکر دخالت خود در کشتن رئیس سابق شهربانی شده‌اند

وکلاي مدافع متهمين اظهار میدارند که حادانه قتل افشار طوس بارقایی که بین او و سرسب ریاسی بر سر معاونت فرماندهی کل قوا وجود داشته مربوط به قتل اسرار آمیز ذبیح پور نیز باین امر ارتباط دارد هنوز موضوع محتویات پاکتسی که چند ساعت قبل از زجر برون شدن افشار طوس باو داده شده بون مجهول است

سرسب زاهدی گفت من با افشار طوس دوست صمیمی بودم و محالست در چنین کاری دخالت داشته باشم

چند تن دیگر که بازداشت شده بودند آزاد می‌شوند. غیرخواست دادستان نیز چندروز پس از صدور قرار بازرس صادر به متهمین ابلاغ می‌گردد، سه هفته قبل پرونده های مزبور در دادگاه جنایی فرمانداری نظامی می‌کنند در این اجتماع خلیل و دفترچه پادداشت افشار طوس را بیستین نشان داده می‌گردد افشار طوس قدرت و شواها را داشته و در دفترچه پادداشت از اسامی ها با باخط قرمز نوشته شده است پس از بیان این مطالب در نهایتا تمسیم قتل او گرفته می‌شود.

پس از پایان این جلسه سرسب مزینی باخارتلو می‌رود سرگرد بلوچ به مزینی میگوید ما خسته شدیم باید برافراد بود روزی در اینجا بمانیم سرسب مزینی میگوید ۲ ساعت دیگر او را تکبیر اید تا به او با شهربیریم. ولی بطوریکه حلاظه شد او را می‌کنند. پس حال هیچ یک از سه نفری که در غارت بودند اعتراف بقتل افشار طوس نکرده‌اند، بلوچ قرائی میگوید من اثر او جلو دهان او گرفتم افشار قاسلو و نوکر می‌کند، فعالیت انفران شروع می‌شود پس از واقعه ۹ اسفند شدت یافت؛ در این وقت انفران مزبور با برخی از اجزای ورژسا، آنها نزدیک شدند تا از خود آن‌ها نیز استفاده کنند. پس از آن شروع به مخالفت با دولت نموده و برای اینکه ضرتی بدو ده دکتر مصدق برنده تمسیم عده‌ای از تماشاچیان و بستگان متهمین در جلسه دادگاه

دستگیری متهمین

روز چهارشنبه اشدان عیدی می‌نوکر خطیبی به شهربانی جلب می‌شود. او در کار



وکلاي مدافع متهمين در جلسه دادگاه

دو هفته بوده است، با دستگیری شاهزاده پرونده تکمیل و حاضر برای ارسال بسکته می‌گردد.

شرح بالا جریان مختصری از کبر خواست مفضل دادستان است که با آن افکار شد.

وکلاي مدافع چه گفتند

ولی در جلسه معساکه متهمین قتل افشار طوس، وضع یکی تغییر شکل داد و وکلای مدافع قتل حادثه را با موضوع دیگری مرتبط دانستند از جمله در دفاعی که وکلای مدافع متهمین از موکلین خود نودند، ملکی وکیل مدافع یکی از متهمین گفت - قتل افشار طوس بدست سرسب ریاسی و رئیس ستاد ارتش سابق انجام شده زیرا از مدت قبل بین ریاسی و افشار طوس بر سر معاونت فرماندهی کل قوا کشش بود، بنظر من ابادی حرب ایران با یک پرونده کار آگاهی که برای اینکه به ما این سرفاش نشود بنام دستور ریاسی ذبیح پور راکت و جسد او را در کرج انداختند؛

اظهارات شهود

۲۸ نفر شهودی نیز که در دادگاه اظهار شده‌ند به یک اظهاراتی درباره آزاد او متهمین نودند، از جمله فرمانده دژبان گفت وقت سرسب مزینه را بزندان دژبان آوردند من شتیدم که سرسب مزینه فریاد می‌زد که (من سرسب شاستم، بیخود می‌زنی) فرمانده تیب زدهی نیز تکت وقت برای بازبندی زندانیان وقت قدیم آنها در اطافهای کوچک یک متر دو دومت زندانی هستند، روز اول سرسب مزینه و امیرعلایی در کف زمین خوابیده بودند، دستور دادم بالا بوش و زبروش و تفتابوای بان ها بدمند.

سرهنگ فغفرانی بزرگ تیب دو زدهی که هنگام زندانی شدن متهمین از آنها مانع می‌گردد دادگاه گفت وقتی بزندان میرفتیم بعضی از متهمین اظهار ناراحتی می‌کردند، مثلا خطیبی می‌گفت دلم درد می‌کند و مرتباً از دل درد می‌نالید، ولی من زدهی دوبرین او ندم، اما سرسب مزینه و خطیبی در جواب او گفتند «آقای دکتر کم لطفی می‌کنند، تمام بدن ما پر از زخم بود.»

سرباز وظیفه مسعود منقر پشوان شاهه گفت در یکی از شب‌ها من خودم ر بهواب زدم، در این اتفاق من که سرسب مزینه را دارنده حکمی می‌کنند و شلاق منی زنده و بلاوه چند نفر سرسب مزینه دستو دادند که شب‌ها هرفت خطیبی خواست بنویسد بصورت آوآب بزنده و نگذاره بنویسد تا بدین وسیله اعتراف کند. خطیبی نیز در دادگاه گفت «امضا و خه مرا چل نموده اند، من تاکنون یک کلمه مطلب نوشته ام امضا، مرا چل کرده‌اند؛ امیراد می‌گردد که یکی از وکلای مدافع بچه در صفحه ۳



متهمین قتل افشار طوس

بقیه از صفحه ۵

ان کرد راجع بهوت یکی از متهمین ، او می گفت در این پرونده حتی انسته اند هویت صحیح يك متهم را نند ، مثلا همین آقای رستمی با سه وان معرفی شده (امیر رستمی ، هوشنگ تمشی ، پهلوان کچل) بملاوه این شخص فروش میدان است که ۵۰ هزار تومان مایه دارد ، چطور برای ۲۰ تومان می بد قتل بکند ؟ نکته مهم دیگری که نوزدر پرونده مجهول است راجع به پاکتی است که علی معاریان کار آگاه مخصوص نیس شهر بانی در آخر وقت آنروز با افشار وس داده بود ...

سرتیپ زاهدی چه گفت ؟

سرتیپ زاهدی که یکی از متهمین ونده و یکی از افسران جوان ارتش است ، غیر نگار ما چنین گفت :

« بطور قطع تنظیم این پرونده منظور تضعیف ارتش بوده و بدینوسیله بخواسته اند افسران را در انظار خفیف لندند ، این موضوع از حوادث سی تیر شروع شده و باقیام ۲۸ مرداد خاتمه یافت تا سافانه قرعه فال بنام مرحوم افشار طوس که در دولت سابق نفوذ زیادی داشت فتاد ، من بامرحوم افشار طوس رفیق و دوست صمیمی بودم ، هیچکس حتی شاید خانواده آن مرحوم هم نمیتوانند تصور این را بکنند که من در چنین کاری دست داشته باشم ، در ارتش همه کس بروحیه من خوب آهناسست ، من در آرتش خدمات زیادی بوطن و هموطنان خود کرده ام ، من هیچگاه اهل این گونه کارها بوده ونیستم ، بزرگ ترین دشمن من فهم وشعور من است ، چون من از سایرین بهتر میفهمیدم برای من هزاران کارشکنی کردند ، من همیشه خداوند را بار وبشتیبان خود میدانم ومعلم منم کسی که باعمال خوب وبد مردم نظارت میکند اوست ، واوست که انتقام میگیرد ، قضاوت اینکه من وسایرین در این پرونده چه کاره بوده ایم باقضاوت دادگاه است . »

معنا که متهمین قتل افشار طوس اکنون مرتباً هفته ای چند روز جریان دارد ، تناقضی که در اظهارات متهمین با اصل پرونده مشاهده میشود و بیانات وکلای مدافع متهمین ، موضوع قتل افشار طوس را بصورت يك مسئله مهم جنایی و سیاسی در آورده است . باینجهت اکنون افکار عمومی با بی تابی بسیار منتظر است که از جریان حقیقی این حادثه وقضاوت قضاات حکم دادگاه آگاه شود .